

اصطلاحات خویشاوندی و خطاب‌واژه‌های تالشی مرکزی

محرم رضایتی کیشه‌خاله^۱* (استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان)
ابراهیم خادمی ارده^۲ (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۵/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۱، تاریخ انتشار: تابستان ۱۴۰۱

چکیده: تالشی مرکزی از نظر جغرافیایی، شامل بخش اسالم شهرستان تالش و بخش پره‌سر شهرستان رضوانشهر است که بین حوضه رودهای ناورود در شمال، و سفارود در جنوب قرار گرفته است. در پژوهش حاضر، کاربرد اصطلاحات خویشاوندی و خطاب‌واژه‌های تالشی گونه مرکزی بررسی و تحلیل شده است. داده‌های پژوهش به روش میدانی و در گفت‌وگو با گویشوران منطقه گردآوری، و در چهار بخش تحلیل شده‌اند: اصطلاحات خویشاوندی نسبی، اصطلاحات خویشاوندی سببی، اصطلاحات خویشاوندی رضاعی و پیمان دوستی، و خطاب‌واژه‌های مربوط به غیرخویشاوندان. این تحقیق نشان می‌دهد که اصطلاحات خویشاوندی و خطاب‌واژه‌های گویش تالشی مرکزی ضمن تنوع و گستردگی، بر اثر تحوّل در مناسبات و ارتباطات خانوادگی و اجتماعی، مهاجرت به شهرها، و دو یا چندزبانگی نسل جدید، کاربرد اندک پیدا کرده و احیاناً فروپاشیده‌اند و در مواردی معادل‌های رایج فارسی جایگزین آنها شده که این رخداد، از تحوّل زبان‌ها و گویش‌های ایرانی به سوی همسان‌سازی با زبان رسمی و غالب حکایت می‌کند.

کلیدواژه‌ها: تالشی مرکزی، خویشاوندی، خطاب‌واژه، ارجاع‌واژه، جنسیت، مهاجرت.

۱ مقدمه

یکی از حوزه‌های بررسی جامعه‌شناسی زبان، مطالعه «اصطلاحات خویشاوندی» است. تعداد این

1. rezayati@guilan.ac.ir

2. ebrahimkhademiarde@gmail.com

* نویسنده مسئول

اصطلاحات و چگونگی کاربرد آن‌ها، اهمیت مؤلفه‌هایی نظیر جنسیت، سن و نسل در شکل‌گیری آن‌ها و ساده یا مرکب بودنشان، اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ جامعه‌های زبانی به ما می‌دهد و ما را با پیشینهٔ جامعهٔ زبانی، پیوندها و برخوردهای آن با جامعه‌های زبانی دیگر و شیوهٔ تحولات اجتماعی-زبانی جاری آن آشنا می‌کند.

لویس هنری مورگان^۱ جامعه‌شناس آمریکایی برای نخستین بار (۱۸۷۱) تحلیل نظام‌مندی از اشکال خویشاوندی ارائه داد. او نخستین گونه‌شناسی نظام‌های خویشاوندی را ابداع کرد و با تألیف اثر ماندگار و تأثیرگذار خود، «نظام همخونی و وصلت خانوادهٔ انسانی»، خویشاوندی را یک بار برای همیشه به‌عنوان یک موضوع اصلی انسان‌شناسی تعریف کرد. این اثر در بخش پایهٔ نظری تحقیق، معرفی خواهد شد. در ایران هم بررسی‌هایی دربارهٔ اصطلاحات خویشاوندی زبان‌ها و گویش‌های کشور انجام شده است که در قسمت پیشینهٔ پژوهش به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

در این تحقیق، اصطلاحات خویشاوندی تالشی گونهٔ مرکزی که در بخش اسالم شهرستان تالش و بخش پره‌سر شهرستان رضوان‌شهر بدان گفت‌وگو می‌شود، مورد بررسی قرار گرفته است. این محدوده که مساحتی بالغ بر ۹۵۰ کیلومتر مربع را دربرمی‌گیرد، از شرق به دریای خزر منتهی است و از غرب با ستیغ‌های رشته‌کوه تالش از خلخال جدا می‌شود. رودخانهٔ سفارود، این محدوده را در جلگه (جنوب شرقی) از دهستان‌های خوشابر و گیل‌دولاب بخش مرکزی رضوان‌شهر و در کوهستان (جنوب غربی) از شهرستان ماسال جدا می‌سازد. بدین ترتیب، جغرافیای زبانی تالش مرکزی از لحاظ طبیعی، شامل حوزه‌های ناورود، خاله‌سرا، دیناچال، پره‌سر، اردجان و جبههٔ شمال سفارود است.

با توجه به شرایط محیط طبیعی تالش، حدود ۸۰ درصد از مساحت جغرافیایی تالش مرکزی در بخش کوهستان قرار گرفته و ساکنان این مناطق به کار دامداری سنتی مشغول‌اند. ارتفاعات بیلاقی تالش مرکزی، پوشیده از مراتع‌اند و در ۲۰۰۰ متری بالاتر از سطح دریا قرار دارند. در تابستان‌ها جمعیت بیشتری در آبادی‌های بیلاقی ساکن می‌شوند. بیشتر جمعیت تالش مرکزی در جلگهٔ باریک ساحلی و دره‌های کوهستان منتهی به آن سکونت گزیده‌اند. آب و هوای نواحی ساحلی و جلگه‌ای تالش مرکزی، مرطوب است و در فصل‌های مختلف شرایط مطلوب دارد ولی در کوهستان، نیمه مرطوب است و از شرایط متوسط برخوردار است.

بخش مهمی از نواحی جلگه‌ای را جنگل‌های طبیعی و مصنوعی پوشانده است و بقیهٔ این عرصه

را شالیزارها، نقاط مسکونی پراکنده و محدوده‌های صنعتی تشکیل می‌دهد. سواحل دریا در تالش مرکزی از نظر گردشگری فعال‌تر از نواحی هم‌جوار است و مجتمع تفریحی گیسوم، مهم‌ترین جلوه این فعالیت است. بنای تاریخی «ایسپیه مزگت» در بخش جلگه‌ای تالش مرکزی، در دهستان دنیاچال قرار گرفته است.

علاوه بر تالش‌ها، در شهرها و مراکز تجاری تالش مرکزی، مهاجران آذری (ترک‌زبان) و در روستاهای حاشیه ساحلی نیز گیلک‌ها سکونت دارند. اغلب تالش‌های مرکزی، اهل سنت و شافعی مذهب‌اند و شغل اصلی آن‌ها دامداری و کشاورزی است (نک. رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۶: ۱۶). داده‌های این پژوهش به‌شیوه میدانی و در تعامل و گفت‌وگوی مشارکتی با گویشوران منطقه، در دهه‌های ۱۰ تا ۸۰ سال، و نیز بر مبنای شَمّ زبانی نگارندگان، جمع‌آوری شده‌اند. هدف اصلی پژوهش، بررسی و تحلیل اصطلاحات خویشاوندی تالشی مرکزی و نشان‌دادن اثر تحولات اجتماعی، تغییر ساختار خانواده، تأثیر مهاجرت و دو یا چندزبانگی بر کاربرد این اصطلاحات با در نظر داشتن این دو پرسش است: (۱) با توجه به رده سنی گویشوران، چه تحولاتی در کاربرد اصطلاحات خویشاوندی و خطاب‌واژه‌های تالشی مرکزی دیده می‌شود؟ (۲) عوامل تغییر و تحول نظام خویشاوندی و خطاب‌واژه‌های این گویش کدام‌اند؟

۲ پایه نظری پژوهش

این تحقیق، بر اساس نظریه‌های مورگان (۱۸۷۱) و مورداک^۱ (۱۹۴۹) انجام گرفته است. سبب گزینش این دو دیدگاه، تعریف و دسته‌بندی دقیق اصطلاحات خویشاوندی^۲ و اثبات کارآمدی آنها در مطالعه این اصطلاحات در بسیاری از زبان‌های دنیا - از جمله زبان‌های ایرانی - است. مورگان (۱۸۷۱: ۱۰) با اشاره به اهمیت «ازدواج»، «خانواده» و «خون» در نظام خویشاوندی می‌گوید:

در اطراف هرکسی حلقه یا گروهی از خویشان قرار دارند که او در مرکزشان قرار می‌گیرد. به این فرد مرکزی خویشان می‌گوییم که خویشاوندی و درجه خویشاوندی با توجه به او تعریف می‌شود. در بالای این فرد، پدر و مادر او و گذشتگان آن‌ها قرار می‌گیرند و در پایین او، فرزندانش و آیندگان آن‌ها. در اطراف او نیز برادران و

1. G. P. Murdock

2. kinship terms

خواهرانش و آیندگان آن‌ها و برادران و خواهران پدر و مادر او و آیندگان آن‌ها قرار می‌گیرند. همچنین خویشاوندان دیگری که شمارشان بسیار بیشتر است و دارای نیاکان دورتر مشترکی با او هستند.

او در تحلیل و بررسی اصطلاحات خویشاوندی، اصطلاح توصیفی را در مقابل طبقه‌ای به کار می‌برد و می‌گوید:

اصطلاح توصیفی به رابطه خویشاوندی مشخصی اشاره دارد اما اصطلاح طبقه‌ای به چند رابطه خویشاوندی. مورگان در بررسی نظام خویشاوندی زبان‌های آریایی، به فارسی نیز پرداخته است. او معتقد است، «عمو»، «عمه»، «خالو» و «خاله» فارسی از «عمّ» و «عمّت» و «خال» و «خالّت» عربی گرفته شده‌اند (همان: ۴۴-۴۷).

از دید مورداک (۱۹۴۹: ۱۳-۱۴)، در جامعه انسانی، به‌طور معمول، هر انسان بزرگسالی حداقل به دو خانواده هسته‌ای تعلق دارد: نخست، خانواده‌ای که در آن زاده شده (پدر، مادر، برادران و خواهران فرد)؛ دوم، خانواده‌ای که خود، از طریق ازدواج به وجود آورده است (شوهر یا زن فرد، پسران و دختران او). این امر سه دسته خویشاوند برای فرد ایجاد می‌کند: ۱- خویشاوندان درجه یک شامل پدر، مادر، برادران، خواهران فرد و همسر و فرزندان او؛ ۲- خویشاوندان درجه دو که دربرگیرنده بستگان درجه یک خویشاوندان درجه یک او می‌شود، نظیر پدر پدر فرد، خواهر مادر او، پسر برادر و شوهر دختر او؛ ۳- خویشاوندان درجه سه که شامل بستگان درجه یک خویشاوندان درجه دو فرد می‌شود. مانند پدر شوهر خواهر فرد و دختر خواهر همسر او.

مورداک اصطلاحات خویشاوندی را از نظر شیوه کاربرد، ساختار زبانی و دامنه به‌کارگیری به سه دسته تقسیم کرده است. از نظر شیوه کاربرد، این اصطلاحات می‌توانند برای خطاب قراردادن مستقیم افراد یا ارجاع غیر مستقیم به آن‌ها به کار روند. خطاب‌واژه^۱، اصطلاحی است که در گفت‌وگو با یک خویشاوند [برای خطاب قراردادن او] به کار می‌رود. ارجاع‌واژه^۲، اصطلاحی است که برای اشاره به یک خویشاوند، به‌هنگام گفت‌وگو با شخصی ثالث درباره او به کار برده می‌شود.

وی همچنین اصطلاحات خویشاوندی را از نظر ساختار زبانی نیز به سه دسته ساده، اشتقاقی و

توصیفی تقسیم کرده است:

اصطلاح خویشاوندی ساده یک جزء است که نمی‌توان آن را به دو جزء تجزیه کرد، به طوری که معنایی در نظام خویشاوندی زبان داشته باشد. اصطلاح خویشاوندی اشتقاقی، اصطلاحی است که از یک تکواژ آزاد و یک تکواژ وابسته ساخته شود، نظیر stepson انگلیسی که از یک اصطلاح خویشاوندی ساده و یک عنصر واژگانی دیگر و تکواژ وابسته یا وند فراهم شده است. اصطلاح خویشاوندی توصیفی، اصطلاحی است که از دو یا چند اصطلاح خویشاوندی ساده ترکیب شده باشد مانند Fatbror در زبان سوئدی به معنی برادر پدر که به رابطه خویشاوندی خاصی اشاره می‌کند.

از نظر دامنه به‌کارگیری، مورداک اصطلاحات خویشاوندی را به تفکیکی و طبقه‌ای تقسیم کرده است؛ اصطلاح خویشاوندی تفکیکی، اصطلاحی است که فقط درباره خویشاوندان یک مقوله خویشاوندی خاص به‌کار گرفته می‌شود. از سوی دیگر، اصطلاح خویشاوندی طبقه‌ای، اصطلاحی است که درباره افراد یا چند مقوله خویشاوندی مختلف به‌کار برده می‌شود. مورداک، الگوهای نظام‌های خویشاوندی و چگونگی توزیع آن‌ها را نیز بررسی کرده است (همان: ۹۲-۹۹).

۳ پیشینه پژوهش

باطنی (۱۳۵۴) اصطلاحات خویشاوندی را به ساده و اشتقاقی عام و خاص تقسیم کرده و سپس آن‌ها را با اصطلاحات خویشاوندی زبان انگلیسی سنجیده است.

شریفی (۱۳۸۶) ریشه واژه‌های «پدرزن و پدرشوهر» و «مادرزن و مادر شوهر» را در خانواده زبان‌های هندواروپایی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که این واژگان همگی از صورت‌های فرضی در زبان هندواروپایی آغازین به‌دست می‌آیند.

رضایتی کیشه‌خاله و چراغی (۱۳۸۷) جنبه‌های اجتماعی واژه‌های خویشاوندی و جنسیتی را در گویش گیلکی رشت و نواحی اطراف آن بررسی کرده‌اند. یکی از نتایج کار آن‌ها، این است که گستردگی، روابط و تعاملات اجتماعی، به تولید و کاربرد گسترده واژه‌ها و اصطلاحات ترکیبی گیلکی در حوزه خویشاوندی انجامیده است.

زاهدی و شمس (۱۳۸۸) نگاهی تطبیقی به کاربرد واژگان خویشاوندی فارسی و انگلیسی داشته‌اند. یکی از نتایج پژوهش آن‌ها این است که در استفاده از واژگان خویشاوندی بین این دو زبان،

بی‌قرینگی‌های مختلفی وجود دارد.

عباسی و کزازی (۱۳۹۲) واژگان خویشاوندی زبان هورامی (گونه شهر پاوه) را بررسی کرده‌اند. در این تحقیق داده‌ها به چهار دسته واژگان خویشاوندی نسبی یا خونی، سببی، ناتنی و واژگان خویشاوندی جمعی، تقسیم و تحلیل شده است.

منصوری و رحمانی (۱۳۹۴) نیز به مطالعه ساختاری اصطلاحات خویشاوندی در گویش‌های ایرانی پرداخته‌اند. از یافته‌های پژوهش آن‌ها، یکی این است که الگوهای ارائه‌شده توسط مورگان، جامعیت ندارند و اصطلاحات خویشاوندی تمام زبان‌ها و گویش‌ها در آن نمی‌گنجند.

استاجی (۱۳۹۴) نگاهی تاریخی-رده‌شناختی به اصطلاحات خویشاوندی زبان فارسی دارد. از جمله نتایج تحقیق او این است که در زبان فارسی اصطلاحات خویشاوندی مربوط به یک خانواده هسته‌ای، شامل پدر، مادر، خواهر، برادر، دختر، پسر، زن و شوهر، از دوره باستان به امروز رسیده‌اند. اما اصطلاحات مربوط به عمه، عمو، خاله، دایی، از عربی و ترکی وام‌گیری شده‌اند. احمدی و زاهدی (۱۳۹۷) نیز نظام خویشاوندی کردی میانه (سورانی) را بررسی و با فارسی و انگلیسی مقایسه کرده‌اند.

امینی (۱۳۹۹) اصطلاحات خویشاوندی و خطاب‌واژه‌های گویش ننجی را بر پایه دیدگاه‌های مورگان و مورداک تحلیل کرده است. در این پژوهش داده‌ها به چهار بخش نسبی، سببی، رضاعی و خویشاوندی ناشی از عقد اخوت و خطاب‌واژه‌های مربوط به غیرخویشاوندان تقسیم و بررسی شده است. یکی از نتایج به‌دست‌آمده از این کار پژوهشی، تأثیر مهاجرت بسیاری از ساکنان روستای ننج در چند دهه گذشته به شهر است که سبب دگرگونی و مهجور و منسوخ شدن بسیاری از اصطلاحات خویشاوندی و خطاب‌واژه‌های مردم این منطقه شده است. نگارنده مقاله از این تحقیق به‌عنوان الگوی کار پژوهشی خود بسیار بهره برده است.

نصرتی (۱۳۹۶) هم در مقاله ساخت واژگان خویشاوندی تالشی با رویکرد اجتماعی، واژگان خویشاوندی تالشی جنوبی شفت را بر پایه الگوی باطنی به بنیادی، ترکیبی، ناتنی و ساختگی تقسیم کرده و سپس به بررسی ساخت و ارجاعی یا خطایی بودن آنها پرداخته است. یکی از نتایج به‌دست‌آمده در این مقاله این است که الگوی قدرت «پدرسالارانه»، تنوع واژگانی پدر «بسیار» و الگوی اقامت «پدرسالارانه» است.

برخی از پژوهش‌ها در این حوزه نیز نگاهی کلی به موضوع تحقیق دارند. با توجه به بررسی پیشینه پژوهش و نیز عنایت به این واقعیت که تا به امروز هیچ پژوهشی درباره اصطلاحات

خویشاوندی و خطاب‌واژه‌ها در گویش تالشی انجام نشده است می‌توان پژوهش حاضر را در تکمیل پژوهش‌های انجام‌شده در خصوص اصطلاحات خویشاوندی زبان‌های ایرانی، و فراهم‌کردن زمینه انجام تحقیقات تطبیقی ورده‌شناسی درباره آن‌ها از ارزش و اهمیت ذاتی برخوردار دانست.

۴ اصطلاحات خویشاوندی و خطاب‌واژه‌های تالشی مرکزی

۴-۱ اصطلاحات خویشاوندان نسبی

در بررسی اصطلاحات خویشاوندی، «خویشتن» را نقطه محوری در نظر می‌گیریم، ابتدا به سطوح صعودی محور عمودی (پدر، مادر، پدربزرگ، مادربزرگ و بالاتر از آن)، سپس به سطوح نزولی آن (دختر، پسر، نوه، نتیجه و پایین‌تر از آن)، و نهایتاً به روابط خویشاوندی در خط افقی و اطراف نظر می‌افکنیم.

در تالشی مرکزی برای ارجاع به پدر و مادر، به ترتیب از اصطلاحات *dada* و *nana* استفاده می‌شود. به نظر می‌رسد این دو اصطلاح از ترکی وارد تالشی مرکزی شده باشند. در برخی از گونه‌های تالشی جنوبی از جمله در تالشی سیاهمزیگی به جای آن دو، *pə* (پدر) و *mâ* (مادر) کاربرد دارند (نصرتی سیاهمزیگی، ۱۳۹۶: ۱۲۶). البته صورت اصیل و کهن‌تر این دو اصطلاح را می‌توانیم در ترکیبات تالشی مرکزی که نسبت به واژگان ساده، محافظه‌کارترند، ببینیم. مانند: *par-žen/pay-žen* (زن‌بابا)؛ *mua-šu* (شوهرمادر). در ترکیب‌های بالا، *par/pay* و *mua* به ترتیب، پدر و مادر هستند که در قالب واژه‌های ساده در تالشی مرکزی از رواج افتاده‌اند.

از گذشته تا به امروز، پدر با اصطلاحاتی مثل *dada*، *aq̄a*، *dʷâ*، *lʷâ*، *bəlʷa*، *bəlʷâ*، *ablʷâ* خطاب می‌شده است. اما *dada* از خطاب‌واژه‌های دیگر پرکاربردتر بوده است. و اصطلاح *dada* و *aq̄a* کاربرد ارجاعی هم دارند. در اینجا نیز کاربرد *dada* بیشتر است.

1. *dada barja vika.* پدر! پنجره را ببند. (خطاب‌واژه)
2. *a mærd çəmən dada ba kə ša.* آن مرد پدرم بود که رفت. (ارجاع‌واژه)

در گذشته، غالباً در خانواده‌های اسم و رسم‌دار و متمول بیشتر اصطلاح *aq̄a* برای خطاب و ارجاع کاربرد داشت. امروزه اصطلاحات *dada* و *aq̄a* رفته‌رفته کمتر شده و جای خود را به واژه «بابا» داده است. درباره اصطلاحات مربوط به مادر نیز همین دگرگونی دیده می‌شود. در گذشته مادر با

اصطلاحاتی نظیر *nana*، *nʲa*، *nʲalʲi*، *nʲalʲâ*، *adʲe*، *dede*، *âdʲâ*، *juju* خطاب می‌شده است، اما اصطلاحات *nana* و *juju* از بقیه پرکاربردتر بوده‌اند، چون هم کاربرد خطابی داشته‌اند و هم کاربرد ارجاعی.

3. *nana, maš.* مادرا! مرو. (خطاب‌واژه)

4. *juju bəwâj as kakâma.* به مادر بگو، من در خانه‌ام. (ارجاع‌واژه)

اصطلاح مادر نیز در دهه‌های اخیر رفته‌رفته مهجور شده و جای خود را به «مامان» داده‌است. امروزه فرزندان، پدربزرگ و مادربزرگ خود را به جای «یالّه بابا» و «یاله مّمّه» یا «یال نّنه»، «بابابزرگ» و «مادربزرگ» خطاب می‌کنند. این اصطلاحات، هم کاربرد خطابی دارند هم کاربرد ارجاعی.

5. *bâbâ buzurg be sʲur baram.* بابابزرگ، بیا شام بخوریم. (خطاب‌واژه)

6. *mâmân buzurgi mavâj az kêra bašim.* به مادربزرگ نگو من دارم می‌روم. (ارجاع‌واژه‌ها)

تفاوت سنی و نسلی در به‌کارگیری اصطلاحات خویشاوندی را نیز در میان افراد یک خانواده می‌توان دید. برای نمونه، فرزندان بزرگ خانواده ممکن است پدر و مادر خود را با اصطلاحات قدیمی «دَدّه» و «نّنه» خطاب کنند، و فرزندان کم‌سن ممکن است آن‌ها را با اصطلاحات امروزی‌تر «آقا» یا «بابا» و «ماما» یا «مامان» خطاب کنند. اثر تفاوت نسلی را در میان خانواده‌های خویشاوند هم می‌توان دید. مثلاً، فرزندان عموی بزرگ یک خاندان و همسر او ممکن است از سوی فرزندان خود با اصطلاحات «دَدّه» یا «آقّه» و «نّنه» یا «جوچو» مورد خطاب قرار گیرند، اما عموی کوچک آن خاندان و همسر او ممکن است از سوی فرزندان خود با اصطلاحات «بابا»، «آقا» و «ماما» یا «مامان» مورد خطاب قرار گیرند. *aqajân* نیز خطاب‌واژه پرکاربردی است درباره پدر که در برخی خانواده‌های بانفوذ رایج است.

عواملی چون شهرنشینی، دو یا چندزبانگی و میزان تحصیلات پدر و مادر هم در انتخاب این اصطلاحات اثرگذارند، به طوری که زندگی در شهر و کسب مدارج عالی تحصیلی، کفه ترازو را به نفع کاربرد اصطلاحات امروزی و نزدیک به فارسی معیار پایین می‌آورد.

با توجه به موارد یادشده، می‌توان گفت که در گویش تالشی مرکزی کاربرد «دَدّه» و «نّنه»، براساس تقسیم‌بندی مورگان و مورداک، اصطلاحات طبقه‌ای هستند، چون افزون‌بر معنی «پدر» و

«مادر» در مواردی ارجاع و خطاب به «پدربزرگ» و «مادربزرگ» نیز به‌کار گرفته می‌شوند. در توجیه این امر، باید گفت که قبل از رواج اصطلاحاتی نظیر «مامان» و «آقا» و «بابا»، کودکان در خطاب به پدربزرگ و مادربزرگ، از پدر و مادرشان الگو می‌گرفته‌اند؛ اگر آن‌ها به والدین خود، «دَدَه» و «مَمَه» می‌گفتند، فرزندان نیز به‌تبعیت از آن‌ها، پدربزرگ و مادربزرگ خودشان را با همان اصطلاح خطاب می‌کرده‌اند.

در تالشی مرکزی، اصطلاح تفکیکی خاصی برای اشاره به سطح خویشاوندی بالاتر از پدربزرگ و مادربزرگ وجود ندارد و از همان اصطلاحات «بابا» و «مَمَه» و «نَنَه» برای خطاب کردن آن‌ها استفاده می‌شود. اما برای ارجاع به این سطح از خویشاوندی، معمولاً از برابر پدر پدر پدر ما یعنی *čama mama mama mama čama dada dada dada* یا *čama mama mama mama čama dada dada dada* و گاه نیز در مقام ارجاع برای پدر پدر و مادر مادر به‌ترتیب از اصطلاحات *bəna bābā* و *yâl/yâla nana* استفاده می‌کنند.

7. *čama bəna bābā xədâ-tarsa merdi ba.* (ارجاع‌واژه) پدر پدر ما مرد خداترسی بود.
 8. *čəmən yâl-nana 110 sâl umər karda.* (ارجاع‌واژه) مادر مادرم ۱۱۰ سال عمر کرد.

بالاتر از این سطح نیز از اصطلاح، «نسل» یا «پشت» استفاده می‌شود. مثلاً می‌گویند:

9. *də nasl čimi kâ ba nâr* دو نسل پیش از این
 10. *čama haf pešt dæzd ba ni.* هفت پشت ما دزد نبوده است.

اصطلاحات نسل، پشت و گاه «جد» فقط به «پدر» ارجاع می‌دهند. به همین خاطر هرگز شنیده نشده‌است که بگویند:

11. *čəmən nana nana nana zamâna kâ* در زمان مادر مادر من

در جهت نزولی محور عمودی، پس از «خویشتن»، اصطلاحات پسر (*zua*) و دختر (*kəla*) قرار می‌گیرند. این دو اصطلاح از قدیم تا به حال به‌عنوان خطاب‌واژه و ارجاع‌واژه به‌کار گرفته شده‌اند، اما امروزه رفته‌رفته کاربرد آن‌ها کم‌رنگ شده است و برای خطاب قراردادن «پسر» یا «دختر» از نام کوچک آن‌ها استفاده می‌شود که البته ممکن است با توجه به عواملی همچون سن فرد با واژه‌هایی مانند

«جان» همراه باشد. البته در تالشی مرکزی، اصطلاحات *xərdan* و *bala* (بچه، فرزند) و همچنین *âvl'âd* (اولاد) نیز برای اشاره به فرزند به کار می‌روند که به لحاظ جنسیت خنثی هستند. اصطلاحات *bala* یا *balama* که بار عاطفی خاصی با خود به همراه دارند^۱، بسیار متداول‌اند که در خطاب به دختر و پسر یکسان به کار می‌روند.

12. *dəli bala, huš bəbən.* (خطاب‌واژه) فرزند عزیزم! به هوش باش.

13. *bala jân, sabâ sari bama bəžan.* (خطاب‌واژه) فرزندم! فردا سری به ما بزن.

در جهت نزولی محور عمودی، پس از پسر و دختر، رابطه خویشاوندی قرار می‌گیرد که با اصطلاح *nava* (نوه) و *navčara* (فرزند نوه) اشاره می‌شود. این دو اصطلاح به عنوان خطاب‌واژه به کار نمی‌روند. برای خطاب کردن *nava* همانند فرزند عمل می‌شود، اما با توجه به سن و سال آن‌ها، نام کوچکشان غالباً با واژگان تحبیبی همچون *bala jân* و *bala-ma* همراه می‌شود:

14. *xayri, bala jân, čəmən dasti bige.* (خطاب‌واژه) خیری! فرزندم! دستم را بگیر.

15. *bala-ma, xayri, be dəl'a.* (خطاب‌واژه) فرزندم! خیری! بیا داخل.

در تالشی مرکزی، ارجاع‌واژه *kəla nava* به معنی دختر یا پسرِ دختر و به تعبیر دیگر، نوه دختری، و ارجاع‌واژه *zua nava* به معنی پسر یا دخترِ پسر یا به عبارت دیگر، نوه پسری نیز به کار می‌روند که دایره شمول آن‌ها از *nava* محدودتر است. در سطح پایین‌تر از نوه نیز اصطلاحات *natâj*، *navčara* (فرزند نتیجه)، *navira, nâvira* (به یاد و ویر نیامده) قرار دارند. این دو اصطلاح نیز کاربرد خطابی ندارند و درباره آن‌ها مانند فرزند و نوه عمل می‌شود.

در دو طرف «خویشتن» در نخستین سطح، روابط خویشاوندی *bərâ* (برادر) و *xâl'â* (خواهر) قرار می‌گیرند که نزدیک‌ترین خویشاوندان فرد هستند. این دو واژه هم کاربرد خطابی دارند هم

۱. در تالشی مرکزی، گاه از *lâka-jitâr* به عنوان اصطلاح خطابی استفاده می‌کنند. *lâka* یا *xamira lâka* ظرفی است چوبی، معمولاً در اندازه معین که برای خمیرکردن آرد به کار می‌رود. *jitâr* از مصدر *jitârəste* به معنای تراشیدن از زیر است. یعنی تراشیدن خمیری که در ته و اطراف *lâka* باقی مانده است. این اصطلاح یادآور ته ظرف‌هایی همچون *šətakuna* (ته ظرف شیر) *šâmiya xaykâra kun* (ته تابه شامی) *pələ suta kun* (ته دیگ پلو) است که در ذائقه ایرانی‌ها، خصوصاً مردم تالش خوشمزه تلقی می‌شود. مردم منطقه فرزند آخر را که کوچک‌ترین فرزندان خانواده است، هم ارز «ته‌تغار» فارسی معیار، *lâka jitâr* می‌گویند که حامل معنی استعاری بسیار زیبا و ظریفی است.

ارجاعی. وقتی خطاب‌واژه باشند، اغلب با وند تحبیبی یا واژگانی با بار عاطفی مثبت همراه می‌شوند:

- | | |
|-------------------------------|---|
| 16. bə-râ-ma čə xabar? | برادر عزیز! چه خبر؟ (خطاب‌واژه) |
| 17. bə-râ-li mən vir bamaka. | برادر عزیز! مرا فراموش مکن. (خطاب‌واژه) |
| 18. bə-râ-lâ de vas âka. | برادر عزیز! دیگر بس کن. (خطاب‌واژه) |
| 19. bə-râ-jân ba tə na xašim. | برادر جان! ترا دوست دارم. (خطاب‌واژه) |

خطاب‌واژه‌های مربوط به bə-râ و xâl'â در تالشی مرکزی نیز دچار تغییراتی شده‌اند. در گذشته، برادر را با اصطلاحاتی مثل 'yâla bə-râ', 'dada', 'aqā bə-râ', 'mirzâ bə-râ', 'adaš', 'dadaš' و ... خطاب می‌کرده‌اند. در کاربرد 'dada', 'mirzâ' و 'aqā' اصولاً عامل سن و سال دخالت دارد. زیرا این چند واژه تنها دربارهٔ برادر بزرگ، به‌کار گرفته می‌شوند. امروزه این خطاب‌واژه‌ها نیز به موازات دیگر واژگان خویشاوندی، کم‌کم از زبان گویشوران منطقه افتاده و کاربردشان محدود شده‌است، به‌طوری‌که تنها گویشوران میان‌سال آن‌ها را به‌زبان می‌آورند. الگوی کاربرد اندک و فروپاشی این واژه‌ها در قدم اول، مبتنی است بر حذف اصطلاحات ترکیبی مثل «(mirzâ bə-râ)»، «(aqā bə-râ)» و «(hâji bə-râ)» و کاربرد اصطلاحات ساده مثل 'dada' و 'bə-râ' به‌جای آن‌هاست که این اصطلاحات ساده نیز در گام بعدی به نفع اصطلاحات امروزی‌تر «داداش» و «داداشی» کنار گذاشته شده‌اند یا درحال کنارگذاشته شدن هستند.

دربارهٔ خطاب‌واژه‌های مربوط به خواهر نیز روال کار دقیقاً این‌گونه است. از دیرباز برای اشاره به خواهر و مخاطب قراردادن او از xâl'â استفاده می‌شود. علاوه‌بر این، در گذشته گاه از واژه ترکی 'bâji' یا 'bâji' نیز در همین معنی، البته در قالب واژگان مرکب «(nâz-bâji)»، «(šâ-bâji)»، «(xân-bâji)» استفاده می‌شده‌است که اغلب این اصطلاحات در خانواده‌های اشرافی متداول بوده و عامل سن نیز در آن دخالت داشته‌است. این اصطلاحات معمولاً دربارهٔ خواهر بزرگ به‌کار می‌رفته‌است. این خطاب‌واژه‌ها در تالشی مرکزی بسیار محدود بوده و رفته‌رفته از گفتار گویشوران منطقه ناپدید شده‌اند، و امروزه به‌صورت بخشی از نام کوچک زنان باقی مانده‌اند نظیر: 'a-bâji', 'na-bâji', 'šâ-bâji', 'xân-bâji' یا 'bâji', 'šâ-bâji', 'galin-bâji', 'xanəm-bâji'.

۱. بر همین اساس، در زبان ترکی اصطلاحات، خویشاوندی نظیر 'bâji' یا 'bâji', 'galin-bâji', 'šâ-bâji', 'xanəm-bâji', 'gul-bâji', 'xân-bâji', 'dada-leq', 'yâl-daš', 'qardaš' و غیره موجود است.

از آنجاکه در گذشته خانواده گسترده و تعداد فرزندان زیاد بوده است، احتمالاً اصطلاح خاصی برای اشاره و خطاب به هریک از اعضای خانواده وجود داشته است. اما امروزه که خانواده مستقل، و افراد آن کمتر، و گاه به یک فرزند محدود شده، به نظر می‌رسد که شمار اصطلاحات خویشاوندی مربوط به خواهر و برادر نیز در زبان‌های ایرانی کمتر شده است.

بنابراین یکی از دلایل منسوخ شدن خطاب‌واژه‌هایی همچون: *aqā- mirzā-bērâ*، *xân-bērâ* و *šâ-bâji*، *nâz-bâji* و *xân-bâji* از تالشی مرکزی می‌تواند تحولاتی باشد که اصولاً در ساختار خانواده ایرانی رخ داده است.

فرزندان برادر و خواهر در تالشی مرکزی غالباً با واژگان *bərvara-zâ* و *xuara-zâ* به معنای «برادرزاده» و «خواهرزاده» مورد خطاب قرار می‌گیرند که اصطلاحاتی طبقاتی هستند و به فرزندان پسر و دختر برادر و خواهر اشاره دارند. اما امروزه برای خطاب قراردادن پسر یا دختر برادر و خواهر معمولاً از نام کوچک آن‌ها استفاده می‌شود که البته ممکن است با توجه به عواملی همچون سن و سال فرد با واژگان مثل «جان» و «آقا» همراه شوند.

در طرفین خویشتن، در سطح بالاتر از *bērâ* و *xâl^â*، روابط خویشاوندی *amu* (عمو) و *pupu* (عمه)، *d^âayi* یا *xâlu* (دایی یا خالو)، *xala* یا *mâni* (خاله) قرار می‌گیرند که خاستگاه آن‌ها، پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری، و پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری هستند.

اصطلاح *amu* هم به عنوان خطاب‌واژه به کار می‌رود هم به عنوان ارجاع‌واژه. درباره این رابطه خویشاوندی نیز عواملی نظیر سن و سواد دخیل هستند. چنان‌که در خطاب یا ارجاع از اصطلاحات *yâla amu* (عموی بزرگ) و *mirzâ amu* (عموی باسواد و تحصیل کرده) استفاده می‌شود.

در تالشی مرکزی اصطلاحات دیگری نیز بیان‌کننده رابطه خویشاوندی برادر پدر هستند، اما هم کاربرد کمتری دارند و هم برآمده از مناسبات خاص خانوادگی هستند؛ مثلاً در برخی موارد عموی بزرگ خانواده، با اصطلاح *dada amu* (عمو پدر) مورد خطاب قرار می‌گیرد، به خاطر اینکه اولین فرزند خانواده، از پدرش شنیده است که برادر بزرگ خود را *dada* خطاب می‌کند. در نتیجه، او نیز اصطلاح *dada* را برای اشاره به عموی خود به کار می‌برد. این رفتار زبانی، الگویی برای دیگر فرزندان خانواده شده است و آن‌ها نیز عموهای خود را بر مبنای رفتار کودک بزرگتر خطاب می‌کنند. در اینجا هم اثر ساختار خانواده را در پیدایش و شکل‌گیری خطاب‌واژه‌های خویشاوندی می‌بینیم، زیرا در زمان کودکی فرد مورد نظر، پدر و برادران پدر او به همراه خانواده پدر بزرگشان در زیر سقف یک «خانه» و در ساختاری گسترده زندگی می‌کرده‌اند، به طوری که اسباب ارتباط فرزندان چندین عمو در

خانواده با هم و اثرپذیری از رفتار زبانی یکدیگر را فراهم آورده بود.

اصطلاح خویشاوندی فرزندان عمو درگوش تالشی مرکزی *amu zua* (پسر عمو) و *amu kəla* (دختر عمو) هستند که هم به‌عنوان خطاب‌واژه استفاده می‌شوند و هم به‌عنوان ارجاع‌واژه. گذشته از این، اصطلاح *amu bala* (فرزند عمو) نیز در تالشی مرکزی به‌کار می‌رود که یک اصطلاح طبقه‌ای است که هم به پسران عمو اشاره دارد هم به دختران او. در سطح پایین‌تر از *amu zua* یا *amu bala* (فرزند عمو) رابطه خویشاوندی *amu nava* (نوه عمو) نیز وجود دارد که می‌تواند در کل به هر رابطه خویشاوندی برخاسته از عمو در همه نسل‌ها اشاره کند.

در تالشی مرکزی برای اشاره به رابطه خویشاوندی خواهر پدر، *pupu* (عمه) می‌گویند. این اصطلاح با توجه به عواملی مثل سن و سال یا مناسبات درون خانوادگی، ممکن است با واژگان توصیف‌کننده دیگری به‌کار گرفته شود. به همین خاطر در گذشته *pupu* با اصطلاحاتی همچون *pupu xanəm* (عمه خانم) *maša pupu* (مشهدی عمه) *hâji pupu* (حاجی عمه) و گاه با اسم کوچک او *nâzi pupu* (نازی عمه) و... مورد خطاب یا مورد ارجاع قرار می‌گرفت. اصطلاح خویشاوندی تالشی مرکزی برای فرزندان عمه، *pupu-zua* (پسر عمه) و *pupu-kəla* (دختر عمه) است. این واژگان هم برای خطاب به‌کار می‌روند و هم برای ارجاع.

اصطلاحات خویشاوندی مربوط به برادرِ مادر در گویش تالشی مرکزی، *xâlu* و *dʷayi* (خالو و دایی) است. این دو اصطلاح، هم کاربرد خطابی و هم ارجاعی دارند. در اینجا نیز عامل سن و سال و سواد و تحصیل دخیل است. چنان‌که *yâla xâlu* و *yâla dʷayi* درباره خالو و دایی بزرگ خانواده و *mirzâ dyayi* و *xân dʷayi* برای دایی باسواد و تحصیل‌کرده به‌کار گرفته می‌شود.

برای اشاره به فرزندان دایی یا خالو از اصطلاحات *xâlu-zua* و *dʷayi-zua* یا *xâlu-kəla* یا *dʷayi-kəla* و *xâlu-zanda* (زاده خالو) *dʷayi-bala* (فرزند دایی) استفاده می‌شود. دو مورد اخیر بدون توجه به جنسیت آن‌ها استفاده می‌شود. در سطح پایین‌تر از فرزندان دایی نیز *xâlu nava* یا *dʷayi nava* وجود دارند که شامل هر نوع رابطه خویشاوندی برگرفته از دایی می‌شوند.

اصطلاح خویشاوندی تالشی مرکزی برای اشاره به رابطه خویشاوندی خواهرِ مادر، *mâni* یا *xala* است. این اصطلاح هم با توجه به عواملی نظیر سن و سال یا مناسبات درون خانوادگی، گاه به اشکال مختلف توصیف می‌شود: مانند: *yâla mâni* (خاله بزرگ)، *mâni xanəm* (خاله خانم). فرزندانِ خاله *mâni-zua* (پسر خاله) *mâni-kəla* (دختر خاله) خوانده می‌شوند. درباره این رابطه خویشاوندی نیز اصطلاحات *mâni-bala* یا *mâni-zanda* (فرزند خاله) وجود دارند که بدون

در نظر گرفتن جنسیت شامل هر نوع پیوند خویشاوندی مربوط به خاله در نسل‌های مختلف می‌شوند. دو رابطه خویشاوندی *xâlu* و *mâni* در دهه اخیر رفته‌رفته از زبان‌ها افتاده و امروز جای خود را به *âqâ d'âyî* و *xâle xânum* داده‌اند که به لحاظ تلفظ کاملاً با کلمات فارسی معیار خود همسان هستند.

۴-۲ اصطلاحات خویشاوندی سببی

در تالشی مرکزی به خویشان پدری *dada t'âyfa* یا *dada taraf* و به منسوبان مادری *nana t'âyfa* یا *nana taraf* می‌گویند. ازدواج، پیوند مرد با زنی است که او را به همسری برمی‌گزیند. اصطلاحات خویشاوندی که از این طریق فراهم می‌شوند عبارت‌اند از: *žen* (زن، خانم) *merd* یا *šu* (مرد، شوهر)، *vayu* (عروس)، *ka zômâ* یا *zômâ*^۱ (داماد سرخانه) و *yazna* (داماد). این اصطلاحات، هم کاربرد خطابی دارند و هم ارجاعی. امروزه بنابه تحولات اجتماعی و مناسبات درون خانوادگی، خطاب‌واژه‌های *xanəm* یا *hâji xânəm* برای *žen* به کار گرفته می‌شوند.

در برخی موارد زن و عروس را به نام کوچک با بار عاطفی خاصی مورد خطاب قرار می‌دهند. ممکن است این خطاب با واژگانی همچون «جان» و نام خود فرد همراه باشد. *ka zômâ* یا *zômâ* و *yazna* را نیز به نام کوچک به همراه واژه *âqâ* خطاب می‌کنند. البته اصطلاح *ženak* یا *ženaka* بنابه موقعیت، در معنی تحقیر، تصغیر و یا ابراز خشم و بی‌تفاوتی می‌تواند کاربرد خطابی یا ارجاعی داشته باشد.

20. *ženak, əštə xavsala-m ni.* زن! حوصله تو را ندارم. (خطاب‌واژه)

21. *a ženaka kâr ba virite.* آن زنه داشت می‌دوید. (ارجاع‌واژه)

سابقاً در تالشی مرکزی زن و شوهر در خطاب یا ارجاع، از به‌کارگیری نام کوچک همدیگر اجتناب می‌کردند و آن را نشانه گستاخی به بزرگترها می‌دانستند. از همین روی، در خطاب به یکدیگر از تعبیراتی چون *ây* (آی)، *hây* (های)، *ba tə-na ma* (با توام)، و غیره استفاده می‌کردند. در ارجاع نیز یکدیگر را با نسبت پدر، مادر، برادر، و فرزند همدیگر یاد می‌کردند. جملات زیر نمونه‌های این کاربردند:

۱. *ka zômâ* (داماد سرخانه)، شکل دیگری است از *zômâ*. در گذشته گاهی پدر دختر به سبب نداشتن فرزند پسر، داماد را به خانه خود می‌آورد و با او در زیر یک سقف زندگی می‌کرد تا به وقت پیری یاور و غمخوارش باشد.

22. Məstafâ zua iyâ ni پسر مصطفی (شوهرم) اینجا نیست.
23. Zaynabi kəla əştan nava vari دختر زینب (خانمم) در خانه نوه‌اش است.
kâra.
24. Xâni xâl^vâ ka kâ niya. خواهر خان (خانمم) در خانه نیست.
25. Ali dada ša viša. پدر علی (شوهرم) به جنگل رفت.
26. Asadi kəla lakandaya. دختر اسد (خانمم) بیمار است.
27. xərdanun nana tə râ xəleya. مادر بچه‌ها (خانمم) ترا صدا می‌زند.

البته این الگو مطلق نبود. گاه زن و مرد در جمع اقوام و افراد غیرفامیل اما نزدیک (مثل همسایگان صمیمی) یکدیگر را با نام کوچک مورد خطاب یا اشاره قرار می‌دادند. اما غالباً خطاب و اشاره مستقیم به نام کوچک یکدیگر در بیشتر موقعیت‌های اجتماعی تابو بود. به همین دلیل این کار با نوعی عذرخواهی همراه می‌شد. تابوی این حوزه، تنها به زن محدود نبود، بلکه شامل فرزندان نیز می‌شد. برای نمونه، اگر بزرگی از مرد می‌پرسید که چند فرزند داری؟ می‌گفت:

28. tarkə adaba, penj gəla xərdanəm hesta. بی ادبی است، پنج تا بچه دارم.

این الگو امروزه بسیار ضعیف شده است. اکنون زنان و مردان جوان بدون هیچ قیدوبندی نام کوچک همسر خود را در هر موقعیتی صدا می‌کنند. برخی مردان بنا به سن و سال و موقعیت اجتماعی، همسر خود را xanəm یا hâj xâunm خطاب می‌کنند. اشاره زنان به شوهران خود با استفاده از نام خانوادگی آن‌ها، به خصوص در محیط شهری و موقعیت‌های رسمی رایج‌تر از گذشته است. این امر بیشتر به دلیل گسترش ارتباطات رسمی و بالارفتن شمار زنان تحصیل کرده و ورود آنان به عرصه فعالیت‌های اجتماعی اتفاق افتاده است.

رابطه خویشاوندی دیگری که در نتیجه ازدواج شکل می‌گیرد، به پدر و مادر همسر مربوط است. در تالشی مرکزی به این پیوند با اصطلاح *žen dada* و *žen nana* اشاره می‌شود. این دو اصطلاح غالباً به‌عنوان ارجاع‌واژه به کار می‌روند و کاربرد خطایی ندارند. دو اصطلاح *xəsərg* و *xas^vur^va*

به ترتیب به پدر و مادر شوهر ارتباط دارد^۱. این دو اصطلاح نیز به عنوان ارجاع به کار برده می‌شوند. زوجین برای خطاب به *xas^yur^ya* (پدر شوهر و پدر خانم) از واژگان زیادی ممکن است استفاده کنند. اما معمولاً همان اصطلاحی را به کار می‌برند که شوهر یا خانم پدر و مادر خود را با آن‌ها مورد خطاب قرار می‌دهد. برای نمونه، اگر شوهر، پدر و مادرش را با اصطلاحات *dada* و *juju* خطاب کند، عروس خانواده نیز آنان را با همین اصطلاحات مورد خطاب قرار می‌دهد. همین الگو کم‌وبیش درباره پدربزرگ و مادربزرگ، عمو، عمه، خاله و دایی شوهر نیز صادق است. آن‌ها را با همان اصطلاحاتی مورد خطاب قرار می‌دهند که از قبل در خانواده درباره آن‌ها به کار برده می‌شد. برای نمونه، عمه شوهر که احتمالاً از سوی زوجه با عنوان *pupu* «عمه» مورد خطاب قرار می‌گیرد، به هنگام ارجاع ممکن است با عنوان «عمه + نام شوهر» مورد استفاده قرار بگیرد. مثلاً: «عمه مهران» *merani pupu* (به فرض آنکه نام شوهر زن مهران باشد).

در تالشی مرکزی اصطلاحات *žən xâl^yâ* و *žən bərâ* در اشاره به برادر زن و خواهر زن و اصطلاحات *ira* و *xəri* در اشاره به برادر شوهر و خواهر شوهر استفاده می‌شوند. این اصطلاحات همگی ارجاع‌واژه هستند و برای خطاب کردن این افراد معمولاً با توجه به سن و سال آنان، از نام کوچک که اغلب با اصطلاحی احترام‌آمیز همراه است، استفاده می‌شود.

اصطلاح خویشاوندی تالشی مرکزی برای زن برادر *bərva žen* و در کاربرد امروزی آن *zan* *dâdâš* است که هر دو اصطلاح هم کاربردی خطابی و هم ارجاعی دارند. در این گویش دو اصطلاح *zəmâ* یا *ka zəmâ* و *yazna* برای رابطه خویشاوندی شوهر خواهر وجود دارد که تنها برای ارجاع کاربرد دارد و برای خطاب کردن این فرد، با در نظر گرفتن سن و سال و میزان بار عاطفی دوطرف، معمولاً از نام کوچک فرد به تنهایی یا از نام کوچک او همراه با اصطلاحی احترام‌آمیز استفاده می‌شود.

اصطلاحات *aže* یا *amu-žen* و *xâlu-žen* یا *d^yayi-žen* در این گویش به معنی «زن عمو» و «زن دایی» هستند که امروزه به شکل «زن عمو» و «زن دایی» هم ارز در فارسی معیار، هم برای خطاب‌واژه به کار می‌روند و هم به عنوان ارجاع‌واژه. این اصطلاحات ممکن است به همراه نام کوچک خویشاوند مورد نظر یا بدون آن به کار گرفته شوند. اما دو اصطلاح *pupu-šu* و *mâni-šu* «شوهر عمه» و «شوهر خاله» کاربرد خطابی ندارند، هر چند در ارجاع به این افراد ممکن است به کار

۱. در «بخش اسالم تالش»، پدر و مادر *vayu* (عروس) را نیز با خطاب‌واژه‌های *xasyurya* و *xəsərg* مورد خطاب و ارجاع قرار می‌دهند. گاه پدر و مادر شوهر و عروس را جمع بسته، می‌گویند: *čama xəsərg-u xasyuryayen* (پدر و مادرمان) یعنی پدر و مادر زن و شوهر.

گرفته شوند. برای خطاب و اشاره به این افراد نیز عامل سن و سال و میزان صمیمیت دو طرف در نظر گرفته می‌شود و از نام کوچک آن‌ها به همراه واژه‌ای احترام‌آمیز مثل *âqâ* و *amu* استفاده می‌شود. برای نشان‌دادن رابطه خویشاوندی زن برادرشوهر (شو بروه ژن) در تالشی مرکزی از اصطلاح *xəriya žen* استفاده می‌شود که فقط جنبه ارجاعی دارد. برای خطاب کردن زن برادرشوهر، با توجه به سن و سال فرد، از نام کوچکش به تنهایی یا با اضافه کردن اصطلاحی احترام‌آمیز، استفاده می‌کنند. رابطه خویشاوندی شوهر خواهرزن (زن خالاشو)، در تالشی مرکزی با دو اصطلاح *bâjnâq* و *hama-zemâ* «باجناق» و «هم‌داماد»، بیان می‌شود که معادل «باجناق» و «هم‌داماد» فارسی معیار هستند. این دو اصطلاح نیز فقط به عنوان ارجاع‌واژه به کار می‌روند و برای خطاب کردن شوهر خواهرزن، با توجه به عواملی مثل سن و سال و میزان صمیمیت دو طرف، از نام کوچک او به تنهایی یا از نام کوچک و بزرگ او به همراه اصطلاحی احترام‌آمیز ممکن است استفاده شود. بخش دیگری از اصطلاحات خویشاوندی سببی آن‌هایی هستند که به *pay-žen* (زن پدر) و *mua-šu* (شوهر مادر) مربوط‌اند. *dada læg* اصطلاح دیگری است که به شوهر مادر تعلق می‌گیرد. پسوند «لگ» صورت ابدال شده «لق» ترکی است. در معنی لیاقت و سزاواری. *دده لگ* یا *دده لق* یعنی در حکم پدر. دو اصطلاح *dada-læg* و *mua-šu* غالباً بار عاطفی مثبتی ندارند و کاربردشان فقط در ارجاع است. برای خطاب قراردادن شوهر مادر، معمولاً از نام کوچک او استفاده می‌کنند. البته برای این دو رابطه، گاه از دو اصطلاح *dada* و *amu* نیز استفاده می‌کنند که بار مثبت دارند و از آن‌ها به راحتی برای خطاب و اشاره استفاده می‌شود. *viva-žen* یا *qəsər* (زن بیوه) اصطلاحی است که به زن شوهر مرده تعلق می‌گیرد. این اصطلاح صرفاً کاربرد ارجاعی دارد. اما برای مردی که زنش مرده باشد اصطلاحی به عنوان خطاب‌واژه یا ارجاع‌واژه، وجود ندارد. به رابطه خویشاوندی دو یا چند زن که همسر یک مرد باشند، *aveznə* (هوو) می‌گویند که بار عاطفی منفی با خود به همراه دارد. این اصطلاح نیز صرفاً جنبه ارجاعی دارد. رفتار *aveznə* استعاره‌ای است از کردار ظالمانه و تبعیض‌آمیز. اصطلاح *pay-žən* (زن بابا) نیز بار عاطفی مثبتی ندارد، تا آنجا که در تالشی مرکزی گاه به مثل می‌گویند:

29. az magm əštə payžena bəram!

مگر من برادر نامادری توام!

30. aveznə zanda

زاده هوو (برای بیان تبعیض و تنفر)

31. payžena harakat

رفتار نامادرانه (در مقام تبعیض و توهین)

اصطلاح خویشاوندی تالشی مرکزی برای فرزند زن از شوهر قبلی یا فرزند مرد از زن قبلی خود، *žen-zua* یا *žen-kela* است. این دو اصطلاح فقط به‌عنوان ارجاع‌واژه به‌کار می‌روند.

۴-۳ اصطلاحات خویشاوندی «رضاعی» و پدیدآمده از پیمان دوستی

«رضاع» (به‌فتح و کسر را) در لغت به معنی شیر خوردن است. شیر خوردنِ طفل از زنی که مادر طبیعی و نسبی او نیست، با شرایطی که قانون مقرر کرده، ایجاد یک نوع رابطه خویشاوندی می‌کند که آن را قرابت رضاعی گویند...» (صفایی و امامی، ۱۳۹۱: ۲۷۴). بنابه قرابت رضاعی که بر نصّ قرآن و حدیث نبوی استوار است^۱، ازدواج با برادر یا خواهر رضاعی حرام است اما شامل مواردی دیگری همچون انفاق و توارث که ویژه قرابت نسبی هستند نمی‌شود^۲. (همان: ۲۷۵)، در تالشی مرکزی واژه «رضاعی» کاربردی ندارد. به این نوع خویشاوندی که صرفاً براساس خوردن شیر از یک زن حاصل می‌شود، با صفت *ham-šəta* یا *šəta* (هم‌شیر، شیری) اشاره می‌کنند که صرفاً کاربرد ارجاعی دارد: *šəta/ham-šəta bəra* (برادر شیری، برادر هم‌شیر)، *šəta/ham-šəta xâlʔâ* (خواهر شیری، خواهر هم‌شیر).

در تالشی مرکزی، خویشاوندی دیگری به نام *das bəra* (برادر دست [به هم داده]) وجود دارد که با بستن عهد و پیمان و خواندن صیغه برادری یا خواهری ایجاد می‌شود. مثلاً چنانچه میان دو نفر پیمان دوستی و برادری برقرار شود، فرزندانشان آن‌ها را *amu* (عمو) خطاب می‌کنند. چنان‌چه بین مرد با زنی عهد و پیمان برادرخواهری بسته شود، فرزندان مرد، آن زن را *pupu* (عمه) و فرزندان زن، آن مرد را *xâlū* یا *dʔayi* (خالو یا دایی) صدا می‌زنند.

۴-۴ خطاب‌واژه‌های غیرخویشاوندی

در تالشی مرکزی کوچک‌ترها اعم از دختر یا پسر با خطاب‌واژه‌های مؤدبانه به بزرگترها اشاره می‌کنند. معروف‌ترین خطاب‌واژه‌های مربوط به مردان غیرخویشاوند، *amu* (عمو) و *dʔayi* (دایی) است. زنان غیرخویشاوند را نیز *dede* یا *juju* (مادر)، *pupu* (عمه)، *xala* یا *mâni* (خاله) خطاب می‌کنند. این خطاب‌واژه‌ها اگر برای همسایگان و آشنایان به‌کار گرفته شوند، غالباً با نام کوچکشان

۱. بخشی از آیه ۲۲ سوره نساء:

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخْوَانُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخْوَانُكُمْ مِنَ الرِّضَاعَةِ...

۲. شرایط قرابت رضاعی در ماده‌های ۱۰۴۶ و ۱۰۴۷ «قانون مدنی ایران» آمده است.

همراه است: hasan amu (حسن عمو) zari mâni (زری خاله) guli pupu (گلی عمه) zadaf dede (صدف مادر)، ramun d^yayi (رحمان دایی) maram bəra (مُحرم برادر) hidi xâlu (هدایت خالو). این اصطلاحات کاربرد ارجاعی نیز دارند:

32. Zari xala vâta: natəmun ni. زری خاله گفت: نفت نداریم.
 33. Sadaf dede karba dastun xande. ننه صدف داشت دستون می‌خواند.
 34. Šavān d^yayi ka kâ nəba. شعبان دایی در خانه نبود.

چنانچه افراد مورد خطاب و اشاره از اقوام و آشنایان نباشند، این خطاب‌واژه‌ها به‌تنهایی به‌کار می‌روند:

35. amu jân, əštə num ča? عمو جان! نام تو چیست؟
 36. dede jân, kiyâš baš? مادر جان! کجا می‌روی؟
 37. d^yayi, i basta kirbit bamən bəda. دایی! یک بسته کبریت به من بده.
 38. xala jân, âs^yt^yâv kiyara? خاله جان! آسیاب کجاست؟

مردان بیگانه، زنان غیرخویشاوند را اگر بزرگسال باشند، nana (مادر)، وگرنه xâl^yâ (خواهر) خطاب می‌کنند و زنان نیز مردان بیگانه و غیرخویشاوند را در صورت کهنسال بودن، dada (پدر) و amu (عمو) وگرنه bəra (برادر) صدا می‌زنند. به‌کارگیری این اصطلاحات احترام‌آمیز و در عین حال صمیمی دربارهٔ مردان و زنان غیرخویشاوند، می‌تواند دلیل بر اهمیت پیوندهای خویشاوندی و نزدیکی و تعلق در این جامعهٔ زبانی باشد و اینک چند مثال:

39. amu pašmaki bastayi čanda? عمو! پشمک بسته‌ای چند است؟
 40. d^yayi vanje gəlay čanda? دایی! آدامس دانه‌ای چند است؟
 41. xâl^yâ āgla gəly čandiš badâ? خواهر! تخم‌مرغ را دانه‌ای چند می‌فروشی؟
 42. bəra partxâl kil^yâyi čanda? برادر! پرتقال کیلویی چند است؟

اصطلاحات kablâ, maša, hâji برای مردان و زنان یکسان به‌کار گرفته می‌شود:

43. kablâ Mamadi kâ čə xabar? از کربلایی محمد، چه خبر؟

44. maša Ibrem kiyāra? مشهدی ابراهیم کجاست؟
45. hâji Barām marda. حاج بهرام مُرد.
46. maša Sakin^{ya} ka kâ ni. مشهدی سکینه در خانه نیست.
47. hâji Mâji xəda-tarsa ženiya. حاج مرجان زنِ خداترسی است.

امروزه جوانان معمولاً برای خطاب قراردادن کسانی که در سنی بالاتر از میان‌سالی به‌سر می‌برند، با توجه به عامل سنّ و موقعیت اجتماعی آنان، از اصطلاح، hâji aqa (حاجی آقا) و hâji xanəm (حاجی خانم) استفاده می‌کنند.

در گذشته، اصطلاحات xân و bag نیز به‌عنوان خطاب‌واژه و ارجاع‌واژه به‌کار گرفته می‌شده‌اند که امروزه رنگ‌باخته و به‌کلی مهجور واقع شده‌اند؛ مگر وقتی که بخواهند فردی را به‌صورت طنز و تمسخر صدا کنند. استفاده‌نکردن از این نوع واژگان خطابی یقیناً معلول تحول نظام اجتماعی جامعه ایران از ارباب-رعیتی به خُرده‌مالکی و گسترش شهرنشینی است.

در روزگار ما گرایش جوانان منطقه به جایگزینی اصطلاحات خویشاوندی مذکور با معادل‌های آن‌ها در فارسی معیار، شتاب بیشتری به خود گرفته است، چنان‌که اغلب این واژه‌ها مهجور یا منسوخ شده‌اند و جوانان برای خطاب‌کردن مردان و زنان همسایه و آشنا و حتی دیگر کسان غیر خویشاوند با توجه به سن و دیگر شرایط اجتماعی آن‌ها، از خطاب‌واژه‌های احترام‌آمیز فارسی معیار استفاده می‌کنند. نظیر: «حاج آقا»، «حاج خانم»، «بزرگوار»، «پدر جان»، «مادر جان»، «مشدی» و «کربلایی»:

48. hâj âqâ bəfarmâ bənəš. حاج آقا! بفرما بنشین.
49. hâj xānum kiyâš baš? حاج خانم! کجا می‌روی؟
50. buzurgavâr bari vika. بزرگوار! در را ببند.
51. pədar jân matars. پدر جان! نترس.
52. mādār jân ârām bəb. مادر جان! آرام باش.
53. karbalâyi papruzi dakaš. کربلایی! سیگار را خاموش کن.
54. mašdi Hasan ba mən âras. مشدی حسن! به من کمک کن.

در تالشی مرکزی، موارد زیادی از اصطلاحات و واژه‌های خطابی و ارجاعی وجود دارند که به‌قصد

ترحم یا طنز و تمسخر به کار گرفته می‌شوند. این اصطلاحات غالباً ساخت وصفی دارند و در برخی موارد نیز با موصوف خود همراه‌اند. مثل: pis (کچل)، saqərča (بی‌سرپرست)، aqəlmand (خردمند)، yatma (یتیمک)، vera-vâj (پُرگو)، vima-xəs (پُرتوان)، sura-čam (شورچشم)، sara-har (سرخور، کنایه از نحس و بدشگون)، nešta kəla (پیر دختر)، virita kəla (دختر فرارکرده)، kištīn-gera gasi (گشتاسب کشتی‌گیر)، čalakana meydi (مهدی چاه‌کن)، kattâ dawlat (کدخدا دولت) و....

۵ نتیجه‌گیری

تالشی مرکزی گنجینه‌ای بسیار غنی از واژه‌ها و اصطلاحات خویشاوندی و خطاب‌واژه‌ها دارد، اما با کمال تأسف تعداد و تنوع آن‌ها به تدریج، در حال فروپاشی و همسان‌سازی با فارسی معیار است. نتایج پژوهش حاضر نشانگر آن است که امروزه در تالشی مرکزی کاربرد بسیاری از خطاب‌واژه‌ها منحصر به ردهٔ سنی میان‌سالان و کهن‌سالان است، چنان‌که هرچه سن و سال گویشوران کمتر باشد، کاربرد این اصطلاحات و واژگان نیز در زبان آن‌ها کمتر می‌شود. به نظر می‌رسد، کوچیدن بیشتر ساکنان روستاهای منطقه در چند دههٔ اخیر به مراکز دور و نزدیک شهری، ارتفاع سطح سواد و آموزش عمومی، دو یا چندزبانگی، پیشرفت تکنولوژی، گسترش ارتباطات میان شهر و روستا، تأثیر رسانه‌های همگانی که سبب گسترش فارسی معیار و هنجارهای زندگی شهری شده‌اند، دگرگونی مناسبات اجتماعی، تحول در ساختار خانواده و ارتباط صمیمی خانوادگی، تغییر در نگرش گویشوران نسبت به این گویش، از جمله اسباب و عواملی هستند که موجب دگرگونی، مهجور و منسوخ شدن بسیاری از اصطلاحات خویشاوندی و خطاب‌واژگان این گویش شده‌اند. این مسأله می‌تواند گواهِ این باشد که گویش تالشی مرکزی در مسیر دگرگونی جدی و همسان‌سازی با فارسی معیار قرار گرفته‌است.

منابع

- احمدی، مهران و محمدصدیق زاهدی (۱۳۹۷). «بررسی نظام خویشاوندی کردی میانی و مقایسهٔ آن با فارسی و انگلیسی». مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران. س ۶، ش ۲۱، ۱-۱۹.
- استاجی، اعظم (۱۳۹۴). «بررسی اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی». زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. س ۷، ش ۱۳، ۱-۱۹.
- امینی، رضا (۱۳۹۹). «اصطلاحات خویشاوندی و خطاب‌واژه‌های گویش نَنجی». جستارهای زبانی. س ۱۱،

ش ۴، پیاپی ۵۸، ۶۳۹-۶۶۷.

باطنی، محمدرضا (۱۳۵۴). مسایل زبان‌شناسی نوین، تهران: آگاه.

حجتی اشرفی، غلامرضا (۱۳۸۵). قانون مدنی با آخرین اصلاحات و الحاقات. تهران: کتابخانه گنج دانش.

رضایتی کیشه‌خاله، محرم (۱۳۸۶). زبان تالشی: توصیف گویش مرکزی. رشت: انتشارات فرهنگ ایلیا.

رضایتی کیشه‌خاله، محرم و رضا چراغی (۱۳۸۷). «واژه‌شناسی اجتماعی گویش گیلکی» (مطالعه موردی: اصطلاحات خویشاوندی و جنسیت). جستارهای نوین ادبی. ۱۶۰، ۹۵-۱۱۰.

رضایتی کیشه‌خاله، محرم و ابراهیم خادمی ارده (۱۳۸۷). فرهنگ موضوعی تالشی به فارسی. رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.

زاهدی، کیوان و محمدعلی شمس (۱۳۸۸). «خویشاوندی و جنسیت در خانواده و بازتاب آن‌ها در زبان». خانواده‌پژوهی. ش ۵، ۱۹، ۲۸۲-۳۰۹.

شریفی، گلفام (۱۳۸۶). «ریشه‌شناسی دو واژه از نسبت‌های خویشاوندی در زبان‌های هندواروپایی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. ش ۱۸۴، ۱۲۹-۱۴۶.

صفایی، سیدحسین و اسدالله امامی (۱۳۹۱). مختصر حقوق خانواده. تهران: بنیاد حقوقی میزان.

عباسی، بیستون و کریستین کزازی (۱۳۹۲). «بررسی واژگان خویشاوندی هورامی براساس معیارهای مورداک». مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران. ش ۱، ۲، ۳۱-۵۵.

منصوری، مهرزاد و شفق رحمانی (۱۳۹۴). «نظام واژه‌ها و اصطلاحات خویشاوندی در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی»، دوره ۵، ش ۱۰، ۱۵۷-۱۷۵.

نصرتی سپاهمزیگی، علی (۱۳۹۶). «ساخت واژگان خویشاوندی تالشی با رویکرد اجتماعی». زبان فارسی و گویش‌های ایرانی. ش ۲، ۳، ۱۲۵-۱۴۵.

Morgan, L. H. (1871). *Systems of Consanguinity and Affinity of the Human Family*. Washington: The Smithsonian institution.

Murdock, G. P. (1949). *Social Structure*. New York: The Macmillan Company.